

## طراحی الگوی توسعه روابط بین فرهنگی در عصر جهانی شدن

اسماعیل کاوسی

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق (قیام دشت)

e.kavousy@yahoo.com

فرزانه احمدزاده

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج syahrood@gmail.com

داود ستوده یگانه

دانشجوی مدیریت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

d\_basharaf@yahoo.com (مسئول مکاتبات)

### چکیده

**مقدمه و هدف پژوهش:** امروزه یکی از ظرفیت‌های توسعه کشورهای دنیا، گسترش و تبادل ارتباطات میان فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست و تحولات دهه‌های اخیر در حوزه روابط بین‌الملل است که حاکی از اهمیت مقوله فرهنگ در دست‌یابی به اهداف و بهبود روابط میان دولت‌ها است از این رو کسب وجهه و اعتبار بین‌المللی و نفوذ در افکار عمومی از جمله اهداف مهم دیپلماسی کشورها است. هدف اصلی این تحقیق عبارت است از طراحی الگوی توسعه روابط بین فرهنگی در عصر جهانی شدن و در راستای تحقق آن، این تحقیق به دنبال یافتن پاسخ این سؤال اصلی می‌باشد که چگونه می‌توان الگویی مناسب جهت توسعه روابط بین فرهنگی در عصر جهانی شدن طراحی کرد.

**روش پژوهش:** این تحقیق از حیث هدف یک تحقیق نظری و بنیادی و از حیث روش متکی به روش اسنادی و پیمایشی است. جامعه آماری تحقیق حاضر شامل صاحب‌نظران و مجریان امور فرهنگی در وزارت امور خارجه می‌باشد.

**یافته‌ها:** یافته‌های حاصل از تحقیقات اسنادی حاکی از آن است که فرهنگ می‌تواند ارتباطات عمیقی بین ملت‌ها ایجاد کند و یک مقوله پایدار، ادغام‌گر، فرامرزی، اکتسابی، اشتراکی، وحدت‌بخش و سازگار آفرین است و می‌تواند نتایج پایداری در روابط بین‌الملل ایجاد کند، درحالی‌که یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که علیرغم تلاش دستگاه سیاست خارجی در راستای تأمین منافع ملی به عنوان متولی توسعه روابط در کشور، این مهم به نحو مطلوبی صورت نگرفته و از تمامی مؤلفه و ظرفیت‌های فرهنگی کشور در عرصه جهانی استفاده نشده است.

**نتیجه‌گیری:** از ترکیب نتایج به دست آمده در تحقیقات اسنادی و میدانی و ترکیب آن‌ها الگویی عملیاتی بومی بر مبنای عامل فرهنگ که حاوی راهکارهایی در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد جهت افزایش کارایی مؤلفه‌های فرهنگی و توسعه روابط تدوین گردید.

**واژگان کلیدی:** فرهنگ، روابط بین فرهنگی، جهانی شدن

## مقدمه

بحران‌های خشونت‌بار در عرصه روابط بین‌الملل گردد. از این رو دولت‌ها درصدد تحکیم بنیان‌های معرفتی فرهنگ خود و تعمیم ارزش‌ها، دانش‌ها و نگرش‌های تولیدشده به فراسوی مرزهای جغرافیایی خود می‌باشند تا یکی از ابزارهای اعمال قدرت را در کنار قدرت سیاسی و نظامی (قدرت سخت) همراه خود نموده و با استعانت از سازوکار اقتناع فرهنگی به جای کاربرد زور، اذهان و افکار عمومی جهانیان را در راستای منافع و اهداف خود هم سو نمایند.

واقعیت امر آن است که امروزه یکی از ظرفیت‌های توسعه کشورهای دنیا، گسترش و تبادل ارتباطات میان فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست. از این منظر به همان میزان که توسعه ارتباطات میان فرهنگی سبب ارتقاء فرصت‌های گوناگون اقتصادی همچون جذب گردشگر یا گسترش بازار صنایع کوچک و دستی و یا ارتقاء فرصت‌های سیاسی و بین‌المللی و فرهنگی همچون بهبود تصویر ملی و معرفی میراث و دستاوردهای تاریخی و تمدنی و یا جهانی کردن الگوهای فرهنگ بومی خواهد شد. عدم پرداختن به آن موجبات ایجاد تهدیدات اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی را فراهم می‌آورد. در چنین شرایطی ما نیازمند یک الگوی خط مشی گذاری هستیم تا بتواند مؤلفه‌های گوناگون نظام فرهنگی را احصاء نموده و موجبات استفاده و هر چه کارآمد ساختن آن‌ها را فراهم آورد.

ما در این تحقیق در راستای دستیابی به چنین الگویی اولاً سعی کرده‌ایم نقش فرهنگ را به عنوان یکی از مؤلفه‌های قدرت در کنار سایر مؤلفه‌های آن (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی...) از بعد نظری و عملی مورد ارزیابی قرار داده و ثانیاً مدلی برای افزایش کارایی مؤلفه‌های آن در سه بعد داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ارائه نماییم. امید است نتایج حاصله از آن در رشد و شکوفایی کشور در ابعاد مختلف مثمر ثمر واقع گردد.

دیپلماسی فرهنگی تبادل ایده‌ها، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها به منظور تقویت تفاهم متقابل است. منظور از دیپلماسی فرهنگی، تلاشی برای درک، مطلع ساختن، مشارکت دادن و تأثیر گذاشتن بر فرهنگ مردم دیگر کشورهاست. دیپلماسی فرهنگی در واقع تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای فرهنگی است. امروزه حتی قویترین کشورها در عرصه بین‌المللی، ترجیح می‌دهند تا آنجایی که ممکن است از شیوه‌های فرهنگی برای تأمین منافع خود استفاده کنند. مفروض اصلی کتاب دیپلماسی فرهنگی بر این پایه استوار است که پیشبرد منافع ملی با به‌کارگیری ابزارهای فرهنگی ممکن است نتواند به تنهایی جایگزین سایر ابزارهای دیپلماسی نظیر ابزارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و... باشد اما می‌تواند مکمل آن‌ها باشد.

## بیان مسئله

تحولات دهه‌های اخیر در حوزه روابط بین‌الملل، حاکی از اهمیت مقوله فرهنگ در دستیابی به اهداف و بهبود روابط میان دولت‌ها است، به نحوی که امروزه شاهد ظهور و تشکیل اتحادیه‌های فرهنگی در عرصه جهانی بوده تا از این طریق، زمین تنازعات و چالش‌های بین‌المللی، برطرف و موجب هم‌گرایی دولت‌ها و ملت‌ها گردد. از این رو کسب وجهه و اعتبار بین‌المللی و نفوذ در افکار عمومی از جمله اهداف مهم و در عین حال تصریح نشده دیپلماسی کشورها در حوزه سیاست بین‌الملل است که این مهم به تناسب موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی هر کشور به شیوه‌ها و مکانیسم‌های مختلف، تعقیب می‌گردد. چه زبان فرهنگ، زبان ملایمی است که می‌تواند زمینه‌ساز و حامی روابط رسمی میان دولت‌ها و نیز مانع بروز

## اهداف تحقیق

هدف اصلی این تحقیق گسترش روابط بین‌الملل از طریق طراحی الگوی توسعه روابط بین فرهنگی در عصر جهانی شدن است.

لذا این تحقیق اهداف فرعی ذیل را دنبال می‌نماید.

(۱) شناسایی میزان اهمیت فرهنگ و روابط بین‌الملل در عصر جهانی شدن.

(۲) شناسایی مفهوم، ابعاد و مؤلفه‌های فرهنگی موثر در عصر جهانی شدن.

نتایج پژوهش حاضر منجر به طراحی الگوی جامع جهت توسعه ارتباطات بین فرهنگی در عصر جهانی شدن خواهد شد و از این منظر به مسئولین و متولیان نظام فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی کشور امکان خواهد داد تا با به‌رگیری عمیق و دقیق از نتایج این پژوهش در سیاست‌گذاری‌های بلندمدت استفاده کنند.

## سؤالات تحقیق

**سؤال اصلی تحقیق:** مؤلفه‌های فرهنگی چه ارتباطی به گسترش روابط در عصر جهانی شدن دارد؟

چگونه می‌توان الگوی توسعه روابط بین فرهنگی در عصر جهانی شدن را طراحی کرد؟

## سؤالات فرعی

(۱) در عصر جهانی شدن، فرهنگ در قیاس با سایر مؤلفه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی تا چه حد می‌تواند در روابط خارجی موثر باشد؟

(۲) مفهوم، ابعاد و قابلیت مؤلفه‌های فرهنگی موثر در عصر جهانی شدن چیست؟

(۳) آیا از مؤلفه‌های فرهنگی به درستی برای توسعه روابط در عصر جهانی شدن استفاده شده است؟

## فرضیات تحقیق

فرضیات تحقیق به شرح ذیل می‌باشد.

(۱) با توجه به فرهنگی شدن مرزهای کشورها در عصر جهانی شدن، شناسایی مؤلفه‌های فرهنگی و کارآمد ساختن آن‌ها در قالب الگویی جامع، موجب کسب قدرت فرهنگی و ارتقاء منافع ملی و گسترش روابط خواهد شد.

(۲) فرهنگ در بعد عملی دارای اولویت پایین تری نسبت به سایر مؤلفه‌های قدرت می‌باشد.

(۳) مؤلفه‌های فرهنگی ایران دارای طیف پیوسته و گسترده‌ای از تنوع می‌باشد که میزان بهره‌گیری از این طیف رابطه مستقیم با قدرت فرهنگی دارد.

(۴) علیرغم وجود تنوع مؤلفه‌های فرهنگی جامعه ایرانی متولیان امور فرهنگی و سیاسی کشور از این امکان به درستی استفاده نکرده‌اند.

(۵) به نظر می‌رسد از همه ظرفیت و مؤلفه‌های فرهنگی کشور در عرصه جهانی استفاده نشده است.

با توجه به عناصر تشکیل‌دهنده مدل، لازم است اجزاء، متغیرها، پارامترها، روابط تابعی و معیارهای ارزیابی را مشخص نمود. نظر به اینکه هدف این پژوهش، طراحی یک سیستم خط‌مشی‌گذاری در روابط بین فرهنگی می‌باشد، لذا با رویکرد سیستمی مدل اولیه طراحی و تبیین گردید. سپس بر اساس تعریف، کلیات یک مدل پیشنهادی شامل (۱) هدف، (۲) عناصر کلیدی مؤثر در سیستم خط‌مشی‌گذاری روابط بین فرهنگی و (۳) روابط عناصر، ترسیم و تلاش می‌گردد در فرآیند اجرای تحقیق با بهره‌گیری از مرور جامع ادبیات نظری و مصاحبه با خبرگان بقیه جزئیات در تکمیل مدل روشن شود. در این سیستم به روابط اصلی اشاره شده تا با تعامل منطقی آن‌ها امکان ارائه خط‌مشی مناسب به عنوان خروجی سیستم به وجود آید.

## چارچوب نظری

همان طور که در ابتدای مقاله ذکر شد مفروض اصلی این مقاله بر این پایه قرار دارد که متولی توسعه روابط فرهنگی در کشور دستگاه سیاست خارجی است. بنابراین چارچوب نظری این مقاله ارتباط مستقیمی با بحث ارتباط فرهنگ با سیاست پیدا می‌کند. در این خصوص، تی. اس. الیوت در یادداشتی درباره سیاست و فرهنگ می‌نویسد، امروز شاهدیم که فرهنگ توجه مردان سیاست را به خود جلب می‌کند. نه به این خاطر که سیاستمداران همیشه مردانی اهل فرهنگ هستند، بلکه از این جهت که فرهنگ، هم به مثابه وسیله‌ای برای اعمال سیاست شناخته شده و هم به مثابه چیزی است که مطلوب جامعه است و وظیفه حکومت است آن را ترقی دهد. (حقیقی ۱۳۸۶، ۳۹)

فرهنگ ملی از طریق تأثیر بر گفتمان و فرهنگ سیاسی، انعکاس در اصول و قوانین و بالاخره از طریق نهادها و افراد بر سیاست خارجی ایران تأثیری ژرف می‌گذارد و نمونه زیبایی از اثرپذیری سیاست خارجی از فرهنگ ملی را به نمایش می‌گذارد. (نقیب زاده ۱۳۸۱، ۲۱۲).

به طور کلی ماهیت نظام یا شیوه زندگی یا حکومت کردن مردم اهمیت حیاتی برای درک سیاست خارجی یک ملت دارد. فرهنگ ذاتی یک ملت است که به ریشه‌های سیاست خارجی حیات می‌بخشد. غایات یک ملت شامل اصول اخلاق و هدف‌های سیاسی آن می‌شود. (مستقیمی ۱۳۸۷، ۱۰۲) افزون بر تأثیر اجتناب‌ناپذیری که فرهنگ‌ها بر ماهیت نظام‌های سیاسی حاکم، شخصیت سیاست‌گذاران و نحوه تصمیم‌سازی‌ها و اعمال سیاست‌های آنان دارند، نبایستی کارکرد فرهنگ به عنوان عنصر ناظر بر سنخیت و کم و کیف تعاملات اجتماعی و تأثیر آن بر زندگی سیاسی افراد جامعه را از نظر دور داشت. در واقع آنچه به رفتار جمعی، هنجارها و الگوهای کنشگران اجتماعی

در قبال حکومت‌ها شکل می‌دهد فرهنگ جوامع است به عبارت روشن‌تر حتی شیوه استیفای حقوق و مطالبات مردم از کارگزاران حکومتی و ساز و کاری که بر آن مترتب است گاه از فرهنگ ملت‌ها رنگ می‌گیرد لذا تفاوت‌های ساختاری نهادهای اداری در واحدهای سیاسی مختلف را می‌توان بعضاً در چارچوب اختلافات فرهنگی جوامع ارزیابی و تفسیر نمود. (حقیقی ۱۳۸۶، ۴۰)

در این راستا تأثیر فرهنگ بر سیاست خارجی در موارد زیر قابل توجه است:

الف) از طریق تصمیم‌گیرندگان و عاملان: تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی بیش از آنکه با محیط خارجی خود ارتباط نزدیک داشته باشند با محیط داخلی چنین ارتباطی را دارند. آنان با راه درونی کردن ارزش‌های این محیط، بهره‌مندی از فرهنگ و خصوصیات ملی و اینکه دائم در معرض نفوذها و فشارهای موجود در محیط داخلی هستند در واقع جزئی از این محیط به حساب می‌آیند. تصمیم‌های انسان متضمن چیزی بیش از تأثیر محیط و سازوکار عقلانی تصمیم‌گیرنده است. (مستقیمی ۱۳۸۶، ۹۶)

ب) از طریق سازمان‌ها و نهادها: ایجاد دفتر مشاوره و رایزنی فرهنگی در سفارتخانه‌ها، ایجاد و گسترش زبان در کشورهای خارجی و مؤسساتی نظیر موسسه گوته آلمان و امضاء قراردادها و توافق‌نامه‌های فرهنگی دو جانبه نمونه بارزی از تأثیر فرهنگ در موفقیت سیاست خارجی یک کشور است.

ج) سیاست خارجی به مثابه بازتابی از فرهنگ و خلق و خوی ملی است: استانی هافمن معتقد است که هر ملتی سبک و سیاق ملی خود را داشته و این سبک و سیاق در سیاست خارجی آن‌ها بازتابی شفاف و کامل پیدا می‌کند. (نقیب زاده ۱۳۸۱، ۵۴)

باید توجه داشت که سیاست خارجی هر کشوری دارای ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی

موقعیت نظام بین‌الملل و پیچیدگی مسایل سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای است که خواه نا خواه همکاری، مشارکت و پشتیبانی کشورها با یکدیگر را الزامی می‌سازد.

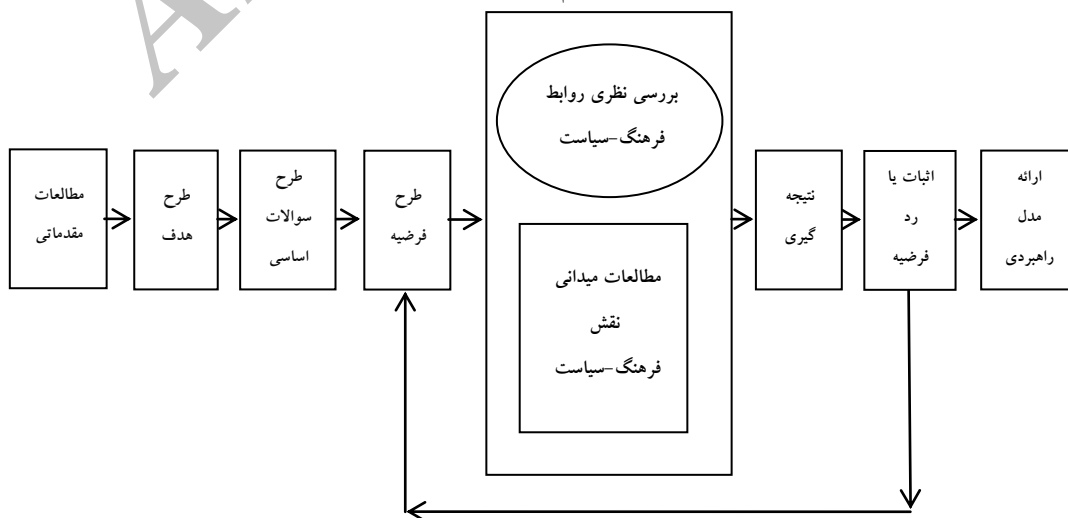
لذا چارچوب نظری این تحقیق را در واقع الزامات و متغیرهای فرهنگی تشکیل می‌دهد که مدیران سیاست خارجی کشور باید در روابط خارجی به منظور پیشبرد اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران مد نظر داشته باشند در واقع ما قصد داریم نقش فرهنگ در سیاست خارجی را شناسایی و سپس پیش‌انگاره‌هایی که ما را ناچار می‌کند رویکردی فرهنگی در روابط خارجی اتخاذ کنیم بر شماریم و از طرفی با شناخت بازیگرانی که در صحنه روابط خارجی برای ما اهمیت دارند مؤلفه‌هایی را که برای برقراری ارتباط متعامل بر پایه سه اصل عزت، حکمت و مصلحت نظام اسلامی لازم است معرفی کنیم. همه مؤلفه‌هایی که در این تحقیق به عنوان الگوی راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران معرفی می‌شوند بر پایه مؤلفه فرهنگی کشور و قابلیت‌های آن مطرح می‌شوند در واقع قصد ما برجسته کردن قابلیت‌ها و فرصت‌هایی است که تاکنون در سیاست خارجی کشورمان محجور واقع شده و به آن‌ها کمتر توجه شده است.

استراتژیک از یک سو و اولویت‌های درجه‌بندی شده‌ای نسبت به مناطق از سوی دیگر است که ترکیب و تلفیق آن‌ها رفتار خارجی آن کشور را شکل می‌دهد. از میان این عوامل و عناصر هیچ‌کدام به اندازه عامل فرهنگی دیرپاتر و تأثیرگذارتر نیست. (نقیب زاده، ۱۳۸۴، ۴)

از طرف دیگر افزون بر آنکه فرهنگ از طریق باورها، اسطوره‌ها، قواعد و هنجارها بر اندیشه و رفتار سیاستمدار اثر می‌گذارد، به عنوان ناظم روابط اجتماعی، شکل‌دهنده نهادها و تعیین‌کننده الگوها و جهت‌دهنده رفتار جمعی نیز نقش مؤثری در زندگی سیاسی به عنوان نوعی از فعالیت اجتماعی ایفا می‌کند. از آنجا که سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی تلقی می‌شود و روابط بین‌الملل نیز به مجموعه روابط جریان یافته فرامرزی از جمله روابط فرهنگی تعریف می‌شود، پای فرهنگ به عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل نیز کشیده می‌شود. (نقیب زاده، ۱۳۸۱: ۲۵)

در شرایطی که مرزهای جغرافیایی به مرزهای فرهنگی تبدیل گردیده و بر وابستگی کشور به طور ملموسی اضافه شده، لازم است حکومت‌ها سیاست و روابط خارجی خود را با شرایط دگرگون کنونی هماهنگ نمایند.

مدل اجرایی انجام تحقیق



## روش‌شناسی

## الف) نوع روش تحقیق

این تحقیق از حیث هدف یک تحقیق نظری و بنیادی و از حیث روش متکی به روش اسنادی، میدانی تعریف می‌شود به طوری که در ابتدا نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل از حیث نظری بررسی و سپس مؤلفه‌های تأثیرگذار فرهنگی استخراج می‌گردد. پس از این مرحله از طریق روش میدانی جایگاه فرهنگ در سیاست خارجی و همچنین نگرش نخبگان امور فرهنگی در این رابطه بررسی شده و به منطبق استنباطی برای تدوین مدل دست یافته‌ایم. در نهایت از ترکیب نتایج به دست آمده از این روش‌ها یک مدل بومی بر پایه مؤلفه‌های فرهنگی در عرصه روابط بین‌الملل معرفی می‌گردد.

## ب) روش گردآوری اطلاعات

در قالب روش اسنادی با استفاده از روش‌های کتابخانه‌ای و بررسی اسناد، ابعاد مفهومی و نظری متغیرهای تحقیق مورد کاوش قرار گرفته که حاصل آن دسترسی به چارچوب مفهومی و نظری تحقیق و تکمیل آن می‌باشد.

در بخش میدانی با استفاده از روش نظرسنجی از خبرگان داده‌های مربوط به چارچوب مفهومی و نظری تعیین شده جمع‌آوری و چگونگی توزیع و روابط متغیرهای مورد مطالعه در قالب جامعه آماری مورد بررسی قرار می‌گیرد. در فرآیند اجرای تحقیق تلاش می‌شود با بهره‌گیری از مرور جامع ادبیات نظری و مصاحبه با خبرگان و تهیه پرسشنامه جزئیات مدل تکمیل گردد.

هدف اصلی تحقیق حاضر «ارائه الگوی توسعه روابط بین‌فرهنگی در عصر جهانی شدن است» برای رسیدن به این هدف قدم اول شناخت متغیرهایی است که در ارتباطات میان فرهنگی بر مؤلفه‌های دخیل در

سیاست‌گذاری موثر واقع می‌شوند. در صورت اثبات وجود رابطه معنی‌دار میان مؤلفه‌های فرهنگی و سیاست خارجی، قدم بعدی بررسی درجه اهمیت و میزان اثرگذاری هر یک از متغیرهاست.

یافته‌های حاصل از مطالعات حوزه ادبیات تحقیق در ادبیات تحقیق، ما تأثیر فرهنگ را با سیاست خارجی مورد بررسی قرار دادیم و به دنبال این بودیم که آیا فرهنگ همانند مؤلفه‌هایی همچون قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی و نظامی در روابط بین‌الملل تأثیرگذار است؟ بدین لحاظ علل تأثیرگذاری فرهنگ بر سیاست خارجی را مورد بررسی قرار دادیم که به این نتیجه رسیدیم از آنجا که فرهنگ دارای مؤلفه‌هایی است که می‌تواند ارتباطات عمیقی بین ملت‌ها ایجاد کند و یک مقوله پایدار، ادغام گر، هویت‌دهنده، فرامرزی، اکتسابی، اشتراکی، وحدت بخش و سازگار آفرین است و با فکر و ذهنیت اجتماع سر و کار دارد، می‌تواند نتایج پایداری در سیاست خارجی در پی داشته باشد.

البته در ادبیات تحقیق با دو نگرش فکری متفاوت روبرو شدیم که دسته‌ای از آن‌ها دیدگاهی خوش‌بینانه به نقش فرهنگ در سیاست خارجی داشتند و اعتقاد داشتند چنانچه بر اصول انسانی و مشترکات جماعات بشری تاکید کنیم و معیارهای جهان شمول را بکار گیریم، فرهنگ می‌تواند مقوله‌ای وحدت بخش باشد و جامعه جهانی را به سمت همگرایی و خشونت‌زدایی هدایت کند. دسته دوم نیز بر گسل‌های فرهنگی تاکید داشتند و معتقد بودند تفاوت‌های فرهنگی بین اقوام و جوامع بشری در آینده که منافع جوامع به هم گره می‌خورد و ارتباطات گسترده‌تر می‌شود باعث بروز چالش‌هایی بین آن‌ها خواهد شد. یافته‌های بخش میدانی تحقیق گویای این امر است که:

۱) از نظر مدیران موثر در سیاست خارجی کشور، مقوله فرهنگ نسبت به مؤلفه‌های سیاسی،

۵) بیش از ۸۵ درصد مدیرانی که از آنها در باره موضوع تحقیق سؤال شد، معتقدند میزان بهره‌برداری ایران از قدرت فرهنگی در عرصه سیاست خارجی در حد متوسط به پایین بوده است.

### نتایج ترکیبی بخش اسنادی و میدانی و آزمون فرضیه‌های تحقیق

همان طور که گفته شد ما ابتدا نقش مؤلفه‌های فرهنگی را در سیاست خارجی از طریق روش اسنادی بررسی کردیم و از سوی دیگر از طریق روش میدانی و با استفاده از پرسشنامه، دیدگاه مدیران موثر در سیاست خارجی را در این باره مطالعه کردیم که در واقع گویای وضعیت موجود حاکم بر کشور است. از ترکیب نتایج تحقیقات میدانی و اسنادی به نکاتی دست یافتیم که بر اساس آنها فرضیه‌های تحقیق را نیز در معرض آزمون قرار می‌دهیم:

سؤال اول: الگوی مناسب توسعه روابط بین فرهنگی در عصر جهانی شدن چیست؟

سؤال اصلی تحقیق: مؤلفه‌های فرهنگی چه ارتباطی

با گسترش روابط در عصر جهانی شدن دارد؟

سؤالات فرعی:

سؤال فرعی اول: فرهنگ در قیاس با سایر مؤلفه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی تا چه حد می‌تواند در روابط خارجی جهان حاضر موثر باشد؟

از بعد نظری و اسنادی، فرهنگ یکی از مقوله‌های مهم و گاهی زیربنایی در تعیین جایگاه کشورها در نظام بین‌الملل به شمار می‌رود. فرهنگ از منظر نظریه‌های خوش‌بینانه عامل اساسی در ایجاد و پایداری صلح معرفی می‌شود و از منظر نظریه‌های بدبینانه به عنوان گسل و عامل تفکیک‌کننده و تنش‌آفرین بین ملت‌ها به شمار می‌رود. فرهنگ در نظریه‌های جدید

اقتصادی، نظامی در اولویت چهارم قرار دارد. لذا از اولویت‌بندی فوق این نتیجه منعکس است که همواره مؤلفه‌های فرهنگی در آخرین اولویت ممکن در سیاست‌گذاری خارجی کشور مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

۲) بردار تفکرات جمعی مدیران موثر بر سیاست خارجی کشور با برآیند متصوره از چشم‌انداز انقلاب اسلامی که یک انقلاب فرهنگی است و بر پایه برقراری مکتب الهی، جهانی استوار است فاصله چشم‌گیری دارد.

۳) از آنجا که طبق برداشت از نتایج بخش میدانی، مدیران موثر در سیاست خارجی اولویت کمتری به مؤلفه‌های فرهنگی می‌دهند لذا در برنامه‌ریزی‌های متخذ نیز مؤلفه‌های فرهنگی در آخرین لایه‌های سیاست‌گذاری خارجی قرار می‌گیرد و این امر در صورتی است که ایران با غنای فرهنگی خود و نیز با عنایت به بنیان‌های استراتژیک فرهنگی انقلاب اسلامی که یک انقلاب فرهنگی است می‌تواند به عنوان قطبی در روابط خارجی منطقه‌ای و بین‌المللی نقش ایفا کند.

۴) وقتی پاسخ مدیران را در سؤال اول و سؤال چهارم کنار هم قرار می‌دهیم، مشاهده می‌کنیم که رویکرد آنها به فرهنگ، ابزاری است، به یاد داشته باشیم که آنها در پاسخ به سؤال اول تأثیرگذاری مؤلفه فرهنگ را نسبت به سایر مؤلفه‌های قدرت (سیاسی، اقتصادی و نظامی) در سیاست خارجی کمتر ذکر کرده‌اند، اما وقتی در سؤال سوم از آنها در باره ترکیب مؤلفه‌های فرهنگی در سیاست خارجی پرسیدیم، برای رسانه‌ها نقش اول را ذکر کردند که خود یکی از ابزارهای فرهنگی است در واقع نگاه ما به ابزار فرهنگ بیش از نگاه به خود فرهنگ بوده است.

مظروف آن‌ها (ایدئولوژی و ارزش‌ها، جایگاه علمی و تخصصی تاریخ و...) اهمیت می‌دهند. بنابراین، فرضیه اول ما تأیید می‌شود یعنی در حوزه نظری، قدرت فرهنگی هم ردیف با سایر مؤلفه‌های قدرت، ارتباط مستقیم و معنی‌داری در میزان تأثیرگذاری بر سیاست خارجی کشورها دارد، اما در حوزه میدانی با توجه به ساخت مدیریت سیاست خارجی ایران تأثیر قدرت فرهنگی در جایگاه هم‌تراز با سایر مؤلفه‌های قدرت قرار ندارد و از اولویت پایین تری برخوردار است.

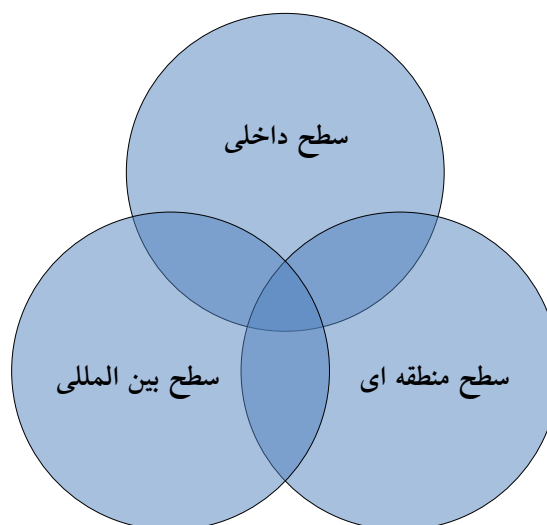
تر نه تنها جایگاهی هم تراز با سایر عوامل قدرت دارد، بلکه برخی از این نظریه‌ها برای آن اولویت دارترین نقش را در تحولات جهانی قائل‌اند.

اما از نظر تحقیقات میدانی که مبتنی بر نظرسنجی مدیران موثر در سیاست خارجی و امور فرهنگی کشور است، مقوله فرهنگ اگر چه نقش مهمی در سیاست خارجی دارد، اما نقش آن نسبت به مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی در سیاست خارجی کمتر است. رویکرد مدیران موثر در سیاست خارجی و امور فرهنگی کشور به فرهنگ، ابزاری است و به صنایع فرهنگی بیش از





مدل عملیاتی روابط بین فرهنگی در عصر جهانی شدن (مشترک در کلیه سطوح)



سؤال فرعی دوم: مفهوم، ابعاد و مؤلفه‌های فرهنگی موثر در عصر جهانی شدن چیست؟

در تحقیقات اسنادی که به بررسی گفتمان‌های فرهنگی حاکم بر جامعه ایرانی پرداختیم مؤلفه‌های فرهنگ و هویت جامعه ایرانی به شرح زیر مشخص شد: مذهب، ارزش‌های ملی، باورهای جهانی، تجربیات تاریخی.

در بخش میدانی این تحقیق نیز که به بررسی دیدگاه مدیران موثر در سیاست خارجی و امور فرهنگی پرداخته است، پاسخ‌گویان مؤلفه‌های کلان فرهنگی ایران را به ترتیب اولویت این‌گونه ذکر کرده‌اند:

۱) آداب و سنن مذهبی

۲) آداب و سنن ملی

۳) سابقه تاریخی

۴) فرهنگ عمومی

۵) ادبیات و هنر

۶) همبستگی ملی

۷) رسانه‌ها و افکار عمومی

۸) رویدادهای بین‌الملل

بنابراین، فرضیه سوم تحقیق ما نیز به اثبات می‌رسد. بدین معنی که اگر چه از بعد نظری مؤلفه‌های کلان فرهنگی عبارت‌اند از مذهب، ارزش‌های ملی، ارزش‌های فرهنگ جهانی و تجارب تاریخی، اما مدیران عالی موثر در سیاست خارجی و امور فرهنگی کشور به مؤلفه‌های درونی جامعه ایران نظیر باورهای مذهبی، ارزش‌های ملی، عوامل قومی، تجارب تاریخی و... بیشتر اهمیت می‌دهند و به مؤلفه ارزش‌های منطقه‌ای و بین‌الملل که اخیراً به دلیل گسترش پیوندهای جهانی و فروریختن مرزهای جغرافیایی جزئی از فرهنگ ما شده است، کمتر توجه دارند.

سؤال فرعی سوم: آیا از مؤلفه‌های فرهنگی به درستی برای توسعه روابط در عصر جهانی شدن استفاده شده است؟

بخش اسنادی تحقیق گویای این امر است که باید از سیاست خارجی بر اساس عامل فرهنگ از تنوع تاکتیک برخوردار باشیم بدین معنی که در حوزه داخلی از مؤلفه ارزش‌های ملی، در حوزه منطقه‌ای از مؤلفه مذهب و در حوزه بین‌المللی از مؤلفه ارزش‌های جهان شمول استفاده کنیم.

اما بخش میدانی تحقیق که گویای نگرش مدیران موثر در سیاست خارجی و امور فرهنگی کشور است نشان می‌دهد مدیران مذکور به این تنوع تاکتیک کمتر توجه داشته و همواره، ترکیب پراکنده‌ای از عوامل فرهنگی را که بعضاً شامل صنایع فرهنگی می‌شود برای تمام شرایط مورد استفاده قرار داده‌اند. این عوامل عبارت‌اند از: رسانه‌ها و افکار عمومی، میزان یکپارچگی قومی - مذهبی، ایدئولوژی و ارزش‌ها جایگاه علمی و تخصصی، تاریخی، زبان.

بنابراین، فرضیه سوم تحقیق نیز به اثبات می‌رسد. بدین معنی که با وجود تنوع مؤلفه‌های فرهنگی جامعه ایرانی، مدیران سیاست خارجی و امور فرهنگی کشور به درستی این مؤلفه‌ها را بکار نبرده و از ترکیب پراکنده‌ای برای پیشبرد سیاست خارجی استفاده می‌کنند.

سؤال چهارم: آیا از مؤلفه‌های فرهنگی به درستی برای توسعه روابط در عصر جهانی شدن استفاده شده است؟

طبق مطالعات نظری تحقیق بکارگیری فرهنگ در سیاست خارجی ایران فقط از منظر ایدئولوژیک و بدون مخاطب شناسی بوده است که این امر یا منجر به عدم درک مؤلفه‌های فرهنگی مورد نظر می‌گردد و یا موجب موضع‌گیری مخاطبین آن گشته و این در حالی است که قدم اول در بکارگیری عنصر فرهنگ در

نتایج حاصل از این تحقیق نشان‌دهنده خلأ جدی در زمینه مدیریت مؤلفه‌های فرهنگی در سیاست خارجی است. بنیان‌های استراتژیک فرهنگ جمهوری اسلامی ایران چنانچه به درستی مدیریت شود می‌تواند در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به پیشبرد سیاست خارجی کمک کند. با توجه به چارت سازمانی وزارت امور خارجه که در زیر ترسیم شده است، مشاهده می‌کنیم چیزی تحت عنوان معاونت فرهنگی در این وزارتخانه وجود ندارد.

این در حالی است که سازمان‌های دیگری مانند وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، صدا و سیما و... به صورت پراکنده به فعالیت‌های فرهنگی مشغول هستند در صورتی که طبق سند برنامه توسعه، وزارت امور خارجه تنها سازمانی است که بر کلیه روابط خارجی نظارت خواهد داشت و سایر دستگاه‌ها و واحدهایی که به نحوی در خارج از کشور فعالیت دارند ملزم به اجرای سیاست‌های ابلاغی توسط وزارت امور خارجه هستند ولی در عمل تعدد مراکز و سازمان‌های تصمیم‌گیری سبب موازی کاری و کندی اجرای سیاست‌های اتخاذ شده می‌گردد. لذا پیشنهاد می‌شود:

۱) توان مدیریتی در مقوله فرهنگ باید ارتقا یابد تا بتوان از مؤلفه‌های فرهنگ استراتژیک در کشور بهره‌برداری کرد. برای این منظور باید به یکی از دستگاه‌های متولی فرهنگ که از قواعد و چارچوب‌های سازمانی فراگیر برای تعریف معیارهای فرهنگی و شیوه عملیاتی کردن آن برخوردار باشد، مأموریت داده شود فرصت‌هایی را که از طریق مؤلفه‌های فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران می‌توان در سیاست خارجی ایجاد کرد، شناسایی، حفاظت و ارتقا دهد و در این زمینه وحدت فرماندهی ایجاد کند.

سیاست خارجی مخاطب شناسی است، نه تزریق خواسته‌های خود بدون بسترسازی.

طبق نتایج بخش میدانی تحقیق بیش از ۸۵ درصد مدیرانی که از آن‌ها در باره موضوع تحقیق سؤال شد، معتقدند میزان بهره‌برداری ایران از قدرت فرهنگی در عرصه سیاست خارجی در حد متوسط به پایین بوده است.

بنابراین، فرضیه بعدی تحقیق نیز به اثبات رسید. بدین معنی که از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های موجود فرهنگی برای بهره‌گیری در سیاست خارجی به درستی استفاده نشده است.

یکی از عوامل غفلت از موضوع فرهنگ فقدان نظام‌نامه امنیت ملی روشن در کشور است. به طوری که با تغییر مدیریت داخلی بنیان‌های سیاست خارجی ما را هم دچار دگرگونی اساسی می‌شود. به عبارتی ما در مدیریت سیاست خارجی پیرو دیدگاه ایده‌آلیستی هستیم و رفتار ما در سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است. به طوری که سلیقه‌ای بودن سیاست خارجی، جزیره‌ای بودن نهادهای فرهنگی دخیل در سیاست خارجی، پراکندگی در عمل، کم توجهی به نقش جایگاه علمی، تجربه‌های تاریخی و... در سیاست خارجی نشان می‌دهد یک تفکر در شریان مدیریت سیاست خارجی ما جریان ندارد. این در حالی است که ما باید نظیر بسیاری از کشورهای موفق جهان از دیدگاه رئالیستی پیروی کنیم و سیاست خارجی ما باید بر پایه بنیان‌های محکمی که توسط یک شورای راهبردی تدوین می‌شود، استوار باشد.

نتایج بر شمرده فوق حاکی از آن است که چنانچه مؤلفه فرهنگ در سیاست خارجی مورد توجه قرار گیرد، می‌تواند سطح تأثیرگذاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی به نحو چشم‌گیری افزایش دهد.

پیشنهادها ناشی از یافته‌های مستقیم اجرای تحقیق

این شورا همچنین از این قابلیت برخوردار است موانعی را که از طریق راهبردهای فرهنگی می‌توان رفع کرد، شناسایی و راهکارهای عملیاتی برای پیشبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌المللی ارائه نماید.

مشخص کردن مسئولیت‌های فرهنگی، تقسیم کار، تعیین حیطه کار، بیان مأموریت‌های دستگاه‌های مختلف در حوزه فرهنگی و نظارت بر آن می‌تواند یکی از وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد. این شورا همچنین می‌تواند اتاق‌های فکر در زمینه سیاست خارجی را به هم متصل کند، به طوری که برآیند آن‌ها در جهت پیشبرد یک هدف ساماندهی شده باشد و نقش مهندسی فرهنگی کشور را ایفا کند. خلاقیت، عمل‌گرایی و قدرت مدیریت سیاست خارجی از حیث فرهنگی سه وجه مرتبط با هم هستند که می‌تواند مغز متفکر و هدایت‌گر آن، شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد.

با در نظر گرفتن مؤلفه‌های قدرت در حوزه سیاست خارجی که آن‌ها را تحت عنوان قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و تکنولوژیکی معرفی کردیم، آنچه می‌تواند برای کشور ما مزیت نسبی ایجاد کند مؤلفه فرهنگ است، زیرا در سایر مؤلفه‌ها فاصله ما با رقیب معنادار است و در میان مدت قابل کنترل نیست. بنابراین، لازم است همچنان که برای افزایش توان رقابتی و قدرت بازدارندگی خود در زمینه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی تلاش می‌کنیم، برای فرهنگ نیز نقش محوری قائل شویم و با توجه به بنیان‌های مستحکم فرهنگ استراتژیک خود از مقوله فرهنگ برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی استفاده کنیم.

برای این منظور لازم است، مدیران مؤثر در سیاست‌گذاری خارجی و امور فرهنگی انگاره

در طول سال‌های اخیر سعی کرده‌ایم با یافتن یک شخص فوق‌العاده، عدم کارایی در سیاست خارجی را درمان کنیم، این در حالی است که راه درمان این عدم کارایی، مدیریت منظم علمی است تا برای همه شرایط بتواند اوضاع را کنترل کند. مدیریت منظم علمی در زمینه مورد بحث قادر است ضمن با بردن روحیه مقاومت و انسجام ملی به شناسایی قواعد و اصولی که به تقویت رابطه با سایر کشورها منجر می‌شود، بپردازد.

به نظر می‌رسد شورای عالی انقلاب فرهنگی از این فراگیری و صلاحیت در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی برخوردار باشد. این شورا می‌تواند بر اساس بنیان‌های استراتژیک فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در حوزه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی معیارهایی را به دستگاه‌های متولی بخش‌نامه کند که ضمن برخورداری از قابلیت اجرایی، ضمانت اجرایی نیز داشته باشد. بدین منظور لازم است دو پیش زمینه مهم فراهم شود: (۲) اولاً، اختیارات این شورا آن قدر افزایش یابد که از عهده این وظیفه برآید.

ثانیاً، حوزه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی این شورا فرامرزی شود و مقوله‌های مربوط به سیاست خارجی را نیز در برگیرد.

این شورا می‌تواند در زمینه داخلی برای کاهش تضادهای درون ساختی و همچنین فراهم کردن بسترهای رشد فرهنگی تلاش کند که این می‌تواند به انسجام و افزایش توان داخلی منجر شود که مقوله مهمی در سیاست خارجی محسوب می‌شود. شورای عالی انقلاب فرهنگی در سطح منطقه‌ای و روابط با کشورهای اسلامی نیز می‌تواند تهدیدهای مربوط به مقوله مذهب را به فرصت تبدیل کند؛ و راهکارهایی را برای تقویت وحدت بین کشورهای اسلامی ارائه نماید.

فرهنگ جهانی است. بنابراین، مؤلفه اول می‌تواند ضامن استقلال و هویت ملی ما باشد، مؤلفه دوم (اسلام) می‌تواند ما را در نزدیک کردن به کشورهای اسلامی کمک کند. مؤلفه فرهنگی سوم جامعه ایرانی را مؤلفه‌های فرهنگ جهانی تشکیل می‌دهد. این مؤلفه نیز چارچوبی است که در غالب آن می‌توان عناصر مطلوبش را جذب و ارزش‌های فراگیر خود را مطرح کرد.

(۵) مهندسی مدیریت سیاست خارجی باید طوری طراحی شود که بر رویکرد سیستمی متکی و نقش سلیقه در آن کم رنگ باشد. بدین لحاظ نهادهای دخیل در امور خارجی کشور باید از یک عقل منفصل که می‌تواند شورای راهبردی سیاست خارجی باشد، خط دهی شوند.

(۶) رقیب جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند فرصت‌های فرهنگی ایران را به گسل تبدیل کند. برای مثال یکی از مؤلفه‌های مهم و استراتژیک جمهوری اسلامی، مقوله مذهب و ایدئولوژی است که فرصت خوبی را برای نزدیک شدن به کشورهای اسلامی در اختیار آن قرار می‌دهد؛ اما کشورهای غربی تلاش می‌کنند این مؤلفه را به سمت تفرقه‌گرایی سوق دهند. بدین لحاظ لازم است جمهوری اسلامی ایران از نگاه حداقلی به مذهب تشیع فاصله بگیرد و بر محور اشتراکات بین پیروان مذاهب اسلامی تاکید کند.

(۷) یکی از تهدیدهای توسعه روابط خارجی ایران، برجسته‌سازی فاصله ایران با باورها و ارزش‌های جهانی است. در این جهت لازم است جمهوری اسلامی ایران رفتار خود را مبتنی بر ایده‌های جهان شمول قرار دهد و ضمن مطابق معرفی کردن رفتار خود با این ارزش‌ها، به نقد رفتار غرب و فاصله آن با مبانی نظری‌اش نظیر آزادی‌گرایی، مبارزه با

ذهنی خود را اصلاح کنند و برای فرهنگ نقش محوری قائل شوند.

ضرورت توجه به فرهنگ از آن رو اهمیت دو چندان می‌یابد که ما به اهداف نظام جمهوری اسلامی در آگاه‌سازی و هوشیار سازی ملت‌ها توجه کنیم. این اهداف محقق نمی‌شود، مگر با اتخاذ رویکرد فرهنگی.

(۳) لازم است، مدیران کشور از رویکرد ابزاری به فرهنگ فاصله بگیرند و به فرهنگ به عنوان رویکرد سیستمی و الگوی رفتاری بنگرند، به طوری که در شریان مدیریت کشور جریان داشته باشد و همه تصمیمات متکی به مؤلفه‌های فرهنگی باشد. برای مثال، به جای اینکه صرفاً به توسعه ابزارهای رسانه‌ای بیندیشیم، بیش از آن به مخاطب شناسی، شناخت مخاطب هدف، تولید برنامه‌هایی که ما را در رسیدن به هدف نزدیک کند، بکار گیری زبانی که پیام ما را به مخاطب برساند، تقویت مستندسازی، اتخاذ رویکرد ابتکاری به جای رویکرد واکنشی، تشکیل اتاق فکر و... فکر کنیم.

(۴) در محیط روابط خارجی، جمهوری اسلامی ایران با کشورهای مختلفی روبرو است که هر یک از آنها در مناسبات خود به نکات خاصی اهمیت می‌دهند. از سویی فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران از قابلیت‌هایی برخوردار است که از مؤلفه‌های آن می‌تواند متناسب با هر یک از این کشورها استفاده کند. بنابراین، مخاطب شناسی در سیاست خارجی جایگاه مهمی دارد و نباید ما در این عرصه از الگویی غیر سیستماتیک استفاده کنیم در این رابطه لازم است، همه مؤلفه‌های فرهنگی جامعه ایران را برای رفتار فرهنگی در عرصه جهانی مد نظر قرار دهیم.

در واقع همان طور که قبل از این گفته شد، فرهنگ سیاسی ایران ملهم از ناسیونالیسم، اسلام‌گرایی و

- تروریسم و تبعیض نژادی و... به طور مستند اقدام کند.
- ۱۱) ذوقی، ایرج، «عوامل موثر بر سیاست خارجی ایران»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال اول، شماره ۱، ۱۳۷۸.
- ۱۲) رهنورد، زهرا، دولت اسلامی با الهام از اندیشه امام خمینی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران: ۱۳۷۴ (پایان نامه دوره دکترا)
- ۱۳) روحانی، حسن، استراتژی جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدات اخیر آمریکا، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۸۱.
- ۱۴) ریکس، توماس، سیاست‌های قدرت و فرهنگ سیاسی روابط ایران و آمریکا، به کوشش سمیع فارسون و مهرداد مشایخی، تهران، انتشارات باز، ۱۳۷۹.
- ۱۵) سپینلا، ماریو، «مقدمه و تاریخچه زندگی»، گزیده ای از آثار آنتونیو گرامشی، تهران: کتاب جیبی، ۱۳۵۸.
- ۱۶) سریع القلم، محمود، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹.
- ۱۷) سلیمی، حسین، فرهنگ گرای، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.
- ۱۸) سند استراتژی ملی آمریکا (۲۰۰۶)، اداره کل آموزش و پژوهش معاونت سیاسی صدا و سیما، اردیبهشت ماه ۱۳۸۵.
- ۱۹) سووی، آلفرد، افکار عمومی، ترجمه جمال شیرانی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی تهران ۱۳۵۱.
- ۲۰) شایگان، داریوش، افسون زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران، نشر فرزانه، ۱۳۸۰.
- ۲۱) شریعتی، علی، بازشناسی هویت ایرانی-اسلامی، تهران، انتشارات الهام.
- منابع و مأخذ
- ۱) آخوندزاده، الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز، نشر احیاء ۱۳۵۷.
- ۲) بخشایشی اردستانی، احمد، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات آوای نور، ۱۳۷۵.
- ۳) بهزادی (مددی)، حمید، ناسیونالیسم، تهران، موسسه حساب ۱۳۵۴.
- ۴) حقیقی، سید صادق، مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶.
- ۵) خداوردی، علی، جنگ روانی، نشریه نگرش بر تحولات سیاسی، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ناجا، ۱۳۸۲.
- ۶) خرازی، سید کمال، سیاست خارجی ما، مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مجموعه سخنرانی‌های سید کمال خرازی، وزیر امور خارجه، ۱۳۸۰.
- ۷) خوشوقت، محمدحسین، تجزیه و تحلیل تصمیم در سیاست خارجی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۵۷.
- ۸) دهباشی، علی، یاد صادق هدایت، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۱.
- ۹) دهقان، محمود طرزجانی، روابط خارجی ایران و همسایگان در دهه دوم انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۹.
- ۱۰) دهقانی فیروزآبادی، جلال، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: روندها و بازتاب‌ها»، مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۳، پائیز ۱۳۸۱.

- ۲۲) شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، بی جا، بی تا ۱۳۶۱.
- ۲۳) شیرازی، محمد، جنگ روانی و تبلیغات، تهران: معاونت تبلیغات و انتشارات حوزه نمایندگی ولی فقیه در دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۷۶.
- ۲۴) عنایت، حمید، تفکر نوین سیاسی اسلام، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۲۵) فاخر، مهدی، «جهانی شدن و سیاست خارجی، با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹.
- ۲۶) فرزین نیا، زیبا، «کارآمدی گفتگوی تمدن‌ها در سیاست خارجی ایران»، سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره ۲، ۱۳۷۷، صص. ۵۱-۳۲۹.
- ۲۷) قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت، ۱۳۷۲.
- ۲۸) کاظمی، علی اصغر، نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌المللی، نشر قومس، ۱۳۶۹.
- ۲۹) کاظمی، سید علی اصغر، سیاست سنجی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴.
- ۳۰) کاظمی، علی اصغر، مدیریت بحرانهای بین‌المللی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۶.
- ۳۱) کچوییان، حسین، «پژوهش هویت ایرانی و مؤلفه‌های آن»، دبیرخانه شورای اجتماعی شورای عالی انقلاب فرهنگی زمان ارائه طرح: سال ۱۳۸۳.
- ۳۲) کدی، نیکی و مارک گازیوروسکی، نه شرقی و نه غربی، روابط خارجی ایران با آمریکا و شوروی، ترجمه ابراهیم متقی و الهه کولایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
- ۳۳) کریستین، ریو-ام و دیگران، صدای مردم، ترجمه محمود عنایت، تهران: کتاب سرای تهران ۱۳۶۵.
- ۳۴) کیسینجر، هنری، دیپلماسی، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا-علیرضا امینی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹.
- ۳۵) لاریجانی، محمدجواد، مقولاتی در استراتژی ملی، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۷.
- ۳۶) لاریجانی، محمد جواد، کاوش‌های نظری در سیاست خارجی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ۳۷) لوکس، استیون، قدرت، فرانسوی یا شر شیطان، ترجمه: فرهنگ رجایی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۳۸) ماهنامه گزارش گفتگو، مرکز گفتگوی تمدن‌ها، سال دوم، شماره ۲۷، تیر ۱۳۸۱.
- ۳۹) متولی، ذکریا، چگونگی افزایش کارآیی سیاست خارجی، دانشکده روابط بین‌الملل، تهران: پایان نامه، ۱۳۷۶.
- ۴۰) مجتهدزاده، پیروز، گفتگوی ویژه خبری شبکه دوم سیما، اردیبهشت ۱۳۸۵.
- ۴۱) محمدی، منوچهر، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ۴۲) محمدی، منوچهر، انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، تهران: مولف، ۱۳۷۴.
- ۴۳) محمدی، منوچهر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اصول و مسائل، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
- ۴۴) محمدی اصل، عباس، «ابعاد جنگ روانی»، نشریه اطلاعات علمی، سال سیزدهم شماره ۸.
- ۴۵) محمدی عراقی، محمود، «اهداف بلندمدت فرهنگی، ضرورت دیپلماسی کلان ماست»، ماهنامه چشم‌انداز، بهمن ۱۳۸۴.
- ۴۶) معتمدنژاد، کاظم، «ریشه‌ها و شیوه‌های سلطه فرهنگی و ارتباطی جهانی» مقاله ارائه شده به کنفرانس «تهاجم فرهنگی: ماهیت و ابعاد». برگزار شده با همکاری دانشکده علامه طباطبائی و

- معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دی ماه ۱۳۷۹.
- ۴۷) مقتدر، هوشنگ، سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران، نشر مفهرس، ۱۳۷۰.
- ۴۸) ملکی، عباس، «تحلیلی بر بیانیه اخیر شورای همکاری خلیج فارس در باره جزایر سه گانه ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۹، ۴۵-۱۱۳.
- ۴۹) منصوری، جواد، نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵.
- ۵۰) مورگنتا، هانس، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴.
- ۵۱) میلز، سی رایت، نخبگان قدرت، ترجمه: بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب شناسی، انتشارات فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۳.
- ۵۲) نخعی، هادی، توافق و تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶.
- ۵۳) نصر، صلاح، جنگ روانی، ترجمه محمود حقیقت کاشانی، تهران، انتشارات سروش و مرکز تحقیقات مطالعات و سنجش برنامه ای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱.
- ۵۴) نقیب زاده، احمد، فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
- ۵۵) نیر ابادی، حمید، ساختار رسمی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.
- ۵۶) هاشمی، محمد، «ابعاد حقوقی سیاست خارجی ایران»، بولتن مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، سال دوم، شماره پنجم، شهریور ۱۳۸۱.
- ۵۷) واعظی، حسن، ایران و آمریکا، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۹.
- ۵۸) والرشتاين، ایمانوئل، سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ترجمه پیروز ایزدی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۵۹) ولایتی، علی اکبر، دیدگاه‌های جهانی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳.
- ۶۰) وی ای دی، جنگ روانی، ترجمه گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵.
- 61) Alleyne, Mark D, *International Power and International Communication*, New York, St. Martin Press, 1995.
- 62) Chay, Jongsuk, *Culture and International Relations*, New York: Praeger, 1990.
- 63) Deutsch, Karl w, «Communication Theory & Political integration», in: *The integration of political Communities*, ed: Philipe. Jacob, Philadelphia: Lippincott, 1964.
- 64) Geertz, cf. Clifford, *The interpretation of cultures*, New York, Basic books, 1973.
- 65) Golan, Galia; *Russia and Iran: a Strategic Partnership?* London: Royal Institute for International affairs, 1998.
- 66) Henner, Fuerig, *Islamische Weltauffassung und Aussenpolitische Konzeptionen*, Berlin, Verlag das Arbische Buch
- 67) Jones, Walter S; *The Logic of International Relations*; New York: HarperCollins, 1991
- 68) Jowett Garth s, O'Donnell Victoria, *Propaganda and Persuasion*, London, Sage, 1986.
- 69) Keohane, r. & Nye, «power and interdependence in the information age», *foreign affairs*, 7.77, no s (sep/oci 1998)
- 70) Roach Colleen, *Communication and culture in War and peace*, London, sage, 1993.
- 71) Roscop, David, «praise Of Culture Imperialism? In Effects Of Globalization On Culture», *Foreign policy*, June 22, 1997,